

چه کسانی قادرند دموکراسی را در ایران مستقر سازند

آقای اکبر سیف از مقاله شما استفاده کردم فقط یک سؤال اساسی را برای فکر کردن مطرح می‌کنم . استقرار دموکراسی در یک جامعه ضامن افراد و نیروهای آن جامعه است. حقیقتاً باید دید چه کسانی و یا نیروهای قادرند بعد از گذار از جمهوری اسلامی دموکراسی را در ایران مستقر سازد. آیا اصلاح‌طلبان مذهبی چنین ظرفیتی را آدارا می‌باشند؟ آیا با اصلاح‌طلبان به صلاح چپ که در سرگردانی هویتی به سر می‌برند این کار امکان‌پذیر است ؟ آیا چپ‌های ایرانی که امروز دموکرات شد و در این امر صمیمی نیز هستند اما با تربیت و فرهنگ "سوسیالیسم" حزب توده ای بزرگ شده اند و به روش‌های لنینیستی استالینیست عادات کرده‌اند که تنها با بیان اینکه ما دموکرات هستیم و دموکراسی می‌خواهیم قادرند دموکراسی را به ایران برگردانند ؟ آیا روشن‌فکران ما حاضرند علاوه بر اظهار نظر و نظریه‌پردازی و طرح و بیان ایرادهای بی‌مورد امروز می‌توانند دست به عمل شوند اگر حاضر باشند آیا بلدیت این کار را دارند ؟ می‌دانیم که بین حرف زدن و عمل فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد . آیا کسانی که چشم تأیید به قدرت‌های خارجی دارند راه حلی را با دخالت آنان جستجو می‌کنند قادرند دموکراسی را در ایران مستقر سازند ؟ اگر قرار است برای دموکراسی در ایران کار شود باید به دنبال تشکل کدام نیروها رفت؟

رد نظریه دین نهاد محور ،

همواره این پرسش برایم مطرح بوده که چرا دین را با نهاد و سیستم آمیخته می‌کنیم ؟ آیا این تصویر درستی از دین است ؟ سالهای سال در انزوای کامل به این موضوع فکر کردم ، نتیجه اینکه راه نجات ایران در حال حاضر ارائه قرائت جدید از اسلام است ، مزیت این راهبرد این است که نسبت و وابستگی زعمای مذهب شیعه امامیه را از اسلام می‌گسلد دیگر اینکه رابطه پول و دین را قطع می‌کند ، دیگر اینکه همه اقوام و ملل و مذاهب دیگر را پوشش میدهد ، دیگر اینکه

شغل و منصب دینی را از میان برمیدارد ، دیگر اینکه مردم امروز را از گذشته جدا می کند ، دیگر اینکه قرائت حکومت از دین را برای همیشه به موزه بایگانی تاریخ می سپارد ، دیگر اینکه عرصه دین را چنان وسیع و بسیط می کند که دیگر احدی بجز احاطه بر آنرا به خود نمی دهد ، از مزایای این دید گاه نفی کامل خرافات ، جاگزین کردن وحدت در کثرت بجای وحدت بلاکثرت مذهب ، وبسیاری مزایای دیگر ، که برترینش (آزادی) است ، که با از میان برداشتن آخوند از متن دین میسر میگردد /آنکه در دین اصل آزادی نبیند آشکار / / در نیابد مقصد دین را به عصر و روزگار / /زانکه دین بر اصل آزادی بگیرد اعتبار / /مذهب جبری کجا دارد نشان از کردگار / همه مذاهب قرائت اطاعت و اسارت و حکومت ارئه می دهند ، ما هم قرائت آزادی ارئه می دهیم آنوقت با مذهبیهون بحث می کنیم که کدام قرائت با واقعیت این جهان سازگار تر است ؟ آن قرائت می شود دین مردم ، هم آزادی هم دین ،

جراح

دها جنایتکار آزاد باشند بهتر از اینکه یک بیگناه اعدام شود با این نظر موافقم

baazneshaste

piruzbaashid

رمز گشایی دین نهادینه شده ی شیعه

سخنران گرامی، آقای کامران به موردی مهم که همان نهادینه شدن خداپرستی در سرشت انسانیت؛ بی توجهی نموده و اینکه انسان بدلیل در معرض نابود شدن، همواره به قدرتی بالاتر از خود برای در امان بودن پناه برده تا در نهایت برای خود خدایی یکتا را ساخته و در کمال بی توجهی به گفته ی اقبال آشتیانی راه شتابزدگی را با اینهمه تعصبی که جامعه ی ایران دارد را در پیش گرفته اند. عباس اقبال آشتیانی در نوشته هایش کراراً بیان نموده که انسان ذاتاً خداجوست و باور آقای کامران یک حلقه ی مفقوده دارد و به گفته ی آقای شجاع الدین شفا همان حلقه ی آگاهی دادن و بازهم دادن آگاهی است که انسان بتواند به آن مرحله از آگاهی برسد که خدایش و عشقش چیست و خرافه های دینی را در خود بزدايد و دکان دینداران از طریق آگاهی و خرد جمعی انسانی تخته گردد. آنوقت است که انسان ایرانی با شرایطی که در سیاست جامعه ی کنونی ایران با شسته رفتگی بهتری به حقوق شروندی خود آشنا می گردد و در نهایت با رایج شدن خود بخودی لائیسیتیه از انفعال و بی حرکتی بیرون می آید و در پی ابتدائیتترین مطالبات و حقوق و کرامت انسانی خود به حرکتی جمعی دست می زند و گروههای مردمی براساس این باور متکامل، همانند رودخانه هایی میشوند که به دریایی از اقشار گوناگون جامعه ی ایران منتهی میشود و اساس هر نوع حکومت دیکتاتوری را واژگون خواهد نمود. باسپاس